

دوران قاجاریه و هنر

نگاهی به ترانه و موسیقی در این زمان

داریوش افراسیابی

«غلامحسین درویش»

درویش در سال ۱۲۵۱ در تهران بدنیا آمد. پدرش حاجی بشیر اهل طالقان با موسیقی نیز الفتی داشت. فرزند را تشویق به فراگیری موسیقی و او را وارد دسته موزیک دارالفنون نمود. درویش در دسته موزیک با تئوری موسیقی و نواختن شیپور و همچنین با ریتم که پایه موسیقی است در طبل کوچک آشنا گردید. پس از مدتی علاقمند به نواختن تار گردید و از مکتب موسیقی «آقا حسینقلی» سود جست، و چنان مجذوب تار گردید که با جانش آن را نواخت و در مدت کوتاهی باعث شگفتی استاد و دیگر موسیقی‌دانان قرار گرفت و گوی سبقت را از همگان ربود و آوازه ساز او زبازند خاص و عام گردید و به میهمانی بزرگان راه یافت. شبی در منزل «شعاع السلطنه» فرزند مظفرالدین شاه مجلس بزمی برقرار و آقا حسینقلی تار می‌نواخت. دستگاهی را که در حال نواختن بود نیمه تمام گذارده و از حضور شاهزاده شعاع السلطنه اجازه خواست که درویش دستگاه نیمه تمام را ادامه داده و کامل سازد. درویش تار را به دست گرفت و با پنجه‌هایش چنان شوری در دلها افکند و تحسین همگان را برانگیخت که حکم بردگی خود را در دستگاه شعاع السلطنه با نوازندگی خود امضا کرد. هنر نوازندگی غلامحسین باعث شد که شعاع السلطنه او را به عنوان نوازنده خاصه خود انتخاب کند. زمانیکه شاهزاده به حکمرانی ایالت فارس منصوب گردید، درویش خان نیز بالطبع جزء ابواب جمعی او به شیراز سفر کرد، و در این سفر بود که دل به دختری شیرازی بست و با او ازدواج کرد و حاصل این وصلت دختری بود که نامش را «قمر» گذاردند.

پس از مدتی درویش از انحصاری بودن هنرش و مستمری ناچیز شعاع السلطنه به تنگ آمده و به مجالس بزم دیگران رفت تا از این راه بتواند درآمد بیشتری داشته باشد. شعاع السلطنه این خبر را شنید و برآشفتم، که نوازنده خاصه من در مجلس بزم دیگران! و به تریخ قبای شاهزاده بر می‌خورد و فرمان به قطع انگشتان درویش می‌دهد، تا مایه عبرت او و دیگران شود. این فرمان باعث نگرانی و وحشت دوستداران درویش و هنر او شد، کمال السلطنه پدر ابوالحسن صبا که مردی ادیب و هنر دوست بود، به وساطت به نزد شعاع السلطنه برفت و برائت درویش را از وی گرفت و او را از خطر رهایی داد.

دیگر مکانی برای درویش در دستگاه شعاع السلطنه نبود و به تهران مراجعت کرد. ولی شعاع السلطنه هنوز او را جزو مستخدمین خود محسوب می‌داشت. برای گذران زندگی درویش در منزل خود کلاس موسیقی دایر کرد و به تدریس تار و سه تار مشغول شد. او طبعی آزاده داشت و نمی‌توانست جیره خور اعیان و اشراف باشد، لذا بر آن شد که بوسیله دوستان متنفذ خود رهایی و آزادی کامل خود را از وابستگی به دستگاه این شاهزاده خود کامه و مستبد فراهم سازد. ولی مجددا شعاع السلطنه بر آشفت و گزمه‌ای را به دنبال وی فرستاد تا وی را به حضور بیاورد. درویش که توان مقابله با قدرت وی را نداشت، به دوستی که سرایدار سفارت انگلیس بود و خانه او در محوطه سفارت قرار داشت پناه برد و در سفارت انگلیس متحصن شد و پس از چندی سفیر پناهنده را به حضور پذیرفت و علت را جویا شد. درویش پس از شرح ماجرای شعاع السلطنه و نگرانی از قدرت و خودکامگی وی، خواستار حمایت سفیر شد و گفت من سیه چرده هستم، ولی برده نیستم!! پس از چندی با وساطت سفیر، درویش خان از اسارت شعاع السلطنه رهایی یافت.

قبل از درویش خان پیش درآمدها در موسیقی، قطعات مستقلی نبودند و جزو ردیف محسوب می‌شدند ولی درویش پیش درآمدها را که قطعات کوتاهی بودند بسط و گسترش داده و در تمام گوشه‌های آوازی به کار گرفت و قطعات مستقل سازی بوجود آورد. موسیقی متداول زمان او به مانند امروزه، از نظر اهمیت در ابتدا ردیف آوازا بوده که بوسیله نوازنده اجرا می‌شد و خواننده همان نغمه را در پاسخ ساز اجرا می‌کرد و مجددا از ساز همان نغمه را در جواب می‌شنید. تصنیف‌هایی نیز که اجرا می‌شده‌اند، بیشتر از شیدا بوده‌اند، چون تا قبل از شیدا تصنیف‌ها دارای بیانی ضعیف با واژگانی مهجور و حتا رکیک نیز بوده‌اند. قطعات ضربی (رنگ) دارای وزن نیز در هر دستگاهی محدود بود، و قطعاتی نیز بنام چهار مضراب بسان امروزه در قسمت‌های مختلف آواز متداول بود که نوازندگان می‌توانسته‌اند هم‌نوازی کنند. ولی تمام این نغمات کوتاه بوده و موسیقی ایرانی فاقد قطعه‌ای با زمان مناسب بود که قابل اجرا با شیوه متداول امروز باشد، لذا فقط دستگاههای شور و ماهور (گوشه گریلی در شور و ساقی نامه در ماهور) اگر با شعر توأم می‌بودند و با آواز همراهی می‌شدند و در صورت طولانی بودن می‌توانستند بعنوان قطعه موسیقی دارای زمان مناسب محسوب شوند. بنابراین برای اجرای موسیقی منظم تری که شنونده را آماده برای شنیدن آواز کند احتیاج به قطعاتی بود که زمان طولانی‌تری داشته باشند. لذا این قطعات پیش درآمد بودند که درویش را برآن داشت، تا تغییراتی در نحوه اجرای آنها بدهد، تا شنوندگان را آماده برای شنیدن قسمت‌های بعدی موسیقی سازد. بدینسان پیش درآمدها مستقل و بسط و گسترش داده شدند.

آثار او از نظر بیانی، دارای ساختاری زیبا و روان هستند. پیش درآمدها را بیشتر با وزن سه چهارم ساخته و رنگها را با وزن شش هشتم، که ابتدا با وزنی سنگین و فراخ آغاز می‌گردند و پس از زمانی کوتاه وزن ریتمیک خود را باز می‌یابند، بویژه در رنگهای اصفهان و ماهور و افشاریش، که از بهترین قطعات وی می‌باشند. از تصنیف‌های او در ابوعطا با وزنی شش هشتم که دارای نغمه‌ای بشاش و مفرح و در ماهور که باز با وزنی شش هشتم که دارای نغمه‌ای متنوع است، و تصنیف در سه گاه که مضمون شعر آن رفح حجاب خانمها بوده است. اشعار تصنیف‌های او بجز یکی، از سروده‌های ملک‌الشعراى بهار می‌باشد درویش مجموعا دارای شش تصنیف می‌باشد. موسیقی درویش معرف فرهنگ موسیقی زمان وی می‌باشد که از وی به یادگار مانده است، رنگهای او دارای جمله‌هایی زیبا و در دستگاههای متفاوت نوشته شده‌اند. دارای تنوع نغمه و بیانی از موسیقی ذاتی او می‌باشند. دو رنگ در دستگاه اصفهان که یکی به «پریچهر و پریزاد» معروف و برای اپرتی به همین نام نوشته شده و رنگ دیگری بنام «فقیر و غنی» که قسمت پایانی آن از ریتم سریعتری برخوردار است و از رنگهای دیگر درویش، دو رنگ در ماهور که بنام «قهر و آشتی» و دومی نیز در قسمت آخر مجددا تندتر نواخته می‌شود. از دیگر رنگهای او رنگ در سه گاه و شوشتری، ابوعطا و همایون می‌باشند. درویش قطعه دیگری در فاماژور بنام پولکای درویش دارد که در وزن دو چهارم نوشته شده و دارای ریتمی سریع و شاد می‌باشد و نغمه پس از زمانی به چهارگاه می‌رود که خودنواوری بود و تغییر چنین مقامی رایج نبود. از خلاقیت و پویایی اندیشه موسیقی درویش آن بود که وسعت صدای تار را نیز گسترش داد و سیم سفیدی به تار بین سیم زرد و بم اضافه کرد و به حجم صدا دهندگی تار افزود و آن را سیم شش نامید و امکانات تازه‌ای از نظر کوک در اختیار نوازنده گذارد.

در تکنوازی پنجه‌ای شیرین داشت و تار و سه تار را خوش می‌نواخت، ترمولوی مضراب و ناخنش، پیوسته و هم‌آهنگ و لطیف بود. شاگردانی که از کلاس درس وی فارغ‌التحصیل می‌شدند، مدال کوچکی از طلا که به شکل تبرزین بود و علامت درویشی بر آن حک شده بود و به رسم یادبود دریافت می‌کردند. درویش در آذرماه ۱۳۰۵، در شبی که با درشکه از میهمانی به خانه باز می‌گشت، با کامیونی برخورد کرد و جان سپرد. آثار او همه از شور و نشاط ویژه‌ای که حاکی از عشق او به موسیقی و هنرش بود حکایت می‌کند.

بقول پیر شیراز حافظ:

از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر

یادگاری که در این گنبد دوار بماند

درویش خان، با اندیشه‌ای پویا و خلاق، شکل‌های متداول در اجرا و نحوه ساختار فرم، در پیش درآمد را تغییر داد و با نشان دادن موزیکالیته در قطعات، حس بیانی خود را از قطعه به شنونده انتقال داد. قابلیت وی در پذیرش ابعاد گوناگون هنر موسیقی درخور توجه می‌باشد.

بسنده نکردن به ساختار تثبیت شده موسیقی و حرکت به سوی شکلی نوین که جایگزین کمبود و نقائص موسیقی ایرانی باشد، از آثار او هویداست. آثار او با اینکه زیاد و بیش از ۲۲ قطعه، از تصنیف و پیش درآمد و رنگ نیستند، دارای ساختاری منطقی و اصولی هستند و از انسجامی زیبا برخوردارند. روانی نغمه، و تسلط در اجرای قطعاتی که در صفحات باقیمانده از آثار او در دست است، حاکی از شیوه ویژه او در نواختن ساز می‌باشد. اندیشه او از ویژگیهای هنری زمان خود پوینده‌تر و برتر بود و با اینکه از تمول مادی برخوردار نبود، دارای علو طبع و رویی گشاده و مهربان داشت.

قیود و روابط جاری و دست و پا گیر خان سالاری، پرواز اندیشه او را محدود و پای او را در زنجیر بسته بود و برای گریز از قفس تنگ مناسبات اجباری حاکم، دل به عشق خود موسیقی سپرد و راه خود را از شیوه عرف مذهبی جدا و به عرفان پناه برد.

گستره زندانی که او در آن محبوس بود، به وسعت همه ایران بود و توان تغییر و تحمل مصائب آن را نداشت. غلامحسین به انجمن ظهیرالدوله پیوست که با بینشی درویشی ایجاد شده بود، جهان بینی که از دیرباز، گریزگاهی برای ناباوری‌ها و نامهربانی‌ها بود.

نغمه‌های ساز او عاشقان موسیقی را با پهندشی بیکران هستی آشناتر ساخت.

شکفتن او در موسیقی ایران، عطر گمشده بارید و نکिसا را در حس به تموج و به ارمغان می‌آورد. درویشها را موسیقی ایرانی نیازمند است که طنین گمشده آن را مجدد بازگردانند و جانها را نوازش دهند.

www.DAFRASIAB.com

منبع : ایران استار

www.IranStar.com